مطالعات تاریخ اسلام
سال نهم/ شمارهٔ ۳۳/ تابستان ۱۳۹۶

عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره‌بندی

محمدجعفر اشکواری[۱]
سیدجمال موسوی[۲]
مسعود صادقی[۳]

چکیده: از انواع ادبیات در تمدن اسلامی، عجایب‌نگاری است. نگارش اطلاعات شگفت‌انگیز سرزمین‌ها در متون جغرافیایی همزمان با آغاز جغرافیانگاری وصفی، سبب شد تا این گونه اطلاعات مورد توجه نویسندگان مختلف قرار گیرد. سپس با توجه به عوامل مختلف مانند اقبال عامه مردم به این گونه اطلاعات، عدم اُنس و اُلفت نویسندگان با پدیده‌های مختلف که خیال‌پردازی‌های آنها را نیز در پی داشت به همراه استفاده از انواع ظرافت‌های ادبی مانند اغراق و حقیقت‌نمایی سبب شد تا عجایب‌نگاری در سطح گسترده رایج گردد. به‌تدریج عجایب‌نگاری به متون مختلف راه پیدا کرد و سرانجام در متون مستقل (عجایب‌نگاری‌ها) انسجام یافت. پژوهش حاضر با روش تاریخی و شیوه توصفی- تحلیلی به بررسی سرچشمه‌ها، سیر تاریخی و مراحل تطور عجایب‌نگاری‌ها در تمدن اسلامی پرداخته است و از این طریق سه دوره آغاز و شکل‌گیری (قرون ۳ و ۴ ق)، اوج و شکوفایی (قرون ۵-۸ ق) و زوال و افول (قرن هشتم به بعد) را برای سیر تاریخی عجایب‌نگاری‌های اسلامی معرفی کرده است.

واژه‌های کلیدی: عجایب، عجایب‌نگاری، عجایب المخلوقات، عجایب نامه

---

۱ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان ashkevari@znu.ac.ir
۲ دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران Jmoosavi@ut.ac.ir
۳ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران masoudsadeghi@ut.ac.ir
تاریخ دریافت:۹۵/۰۲/۲۲ تاریخ تأیید:۹۵/۰۹/۲۵

Wonder Book Writing: Origin and Chronological Classification

Mohammad Jafar Ashkevāri[1]
Seyyed Jamal Moosavi[2]
Masoud Sadeghi[3]

Abstract: Wonder book writing is one of genres of literatures in the Islamic civilization. Writing wonderful information about territories in the geographical sources simultaneous with descriptive geography made such information an interesting issue for various authors. Then, different factors such as its appeal for people, lack of familiarity of authors with such phenomenon followed by their fantasies as well as use of literary devices like exaggeration and verisimilitude, made it widespread. Gradually writing about marvels influenced various texts, and finally an independent genre emerged. This paper uses a historical as well as descriptive- analytical method to study origin, historical path and evolution of writing of wonder books in Islamic civilization. Accordingly, three eras have been introduced for the historical path of writing wonder books in Islamic civilization: Beginning and formation (1st-3rd century AH / 7th-10th century AD), prosperity and glory (4th-8th AH / 11th-15th AD), and decline and fall (8th century AH / 15th century AD onwards).

Keywords: ‘Ajā’ib (Wonders), Wonder Book, ‘Ajā’ib al-Mmakhlūqāt (Marvels of Creation), ‘Ajā’ib Nāmah

1 Assistant Professor of History and Civilization of the Islamic Nations, University of Zanjan ashkevari@znu.ac.ir
2 Associate Professor of History and civilization of the Islamic Nations, University of Tehran Jmoosavi@ut.ac.ir
3 Assistant Professor of History and civilization of the Islamic Nations, University of Tehran masoudsadeghi@ut.ac.ir

مقدمه

با بررسی فرهنگ و ادبیات اقوام و ملل مختلف می‌توان دریافت که انسان‌ها در طول تاریخ همواره سعی داشتند تا با دنیایی که برای آنها پر از رمز و راز و ناشناخته می‌نموده است، ارتباط برقرار کنند. این تلاش برای ارتباط، علاقه و میل آنها به دنیای شگفتی‌ها را برانگیخته است. جوامع انسانی این میل خود را از طریق فرهنگ شفاهی و به‌ویژه در قالب افسانه‌ها، داستان‌ها، اسطوره‌ها و خیال‌پردازی‌ها ثبت و ضبط کرده‌اند. مسلمانان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. با بررسی ادبیات شفاهی و مکتوب دوران اسلامی می‌توان برخی از این خیال‌پردازی‌ها را مشاهده کرد. بخشی از خیال‌پردازی‌های مسلمانان در متونی که «عجایب‌نگاری» نام گرفتند، نمایان شد. البته نگارش اطلاعات شگفت‌انگیز از ابتدا در قالب متون «عجایب‌نگاری» صورت نمی‌گرفت و عجایب‌نگاری بخشی از مراحل تکامل خود را در متون دیگر (یعنی منابع جغرافیایی و سفرنامه‌ها) سپری کرد. اگرچه بخشی از خیال‌پردازی‌های مسلمانان به‌ویژه در عجایب‌نگاری‌ها مانند دیگر دستاوردهای تمدن اسلامی مدیون فرهنگِ اقوام و ملل دیگر بود، خود ویژگی‌های منحصربه‌فردی نیز داشت. خیال‌پردازی مسلمانان در عجایب‌نگاری‌ها منجر به خلق دنیایی بکر و آکنده از شگفتی‌های جهان عُلوی و سفلی شد که در آن پدیده‌های طبیعی و انسانی شَگفت‌انگیز در قالب‌های مختلف مانند داستان و روایت ثبت و ضبط شده‌اند.

عجایب‌نگاری در آغاز به‌عنوان یکی از گونه‌های جغرافیانگاری در تمدن اسلامی پدیدار شد؛ بنابراین پیوندی ناگسستنی با جغرافیانگاری در تمدن اسلامی پیدا کرد و حتی بعد از استقلال این متون نیز ارتباط بین آنها ادامه یافت. همزمان با ثبت و نگارش این‌گونه اطلاعات به دست نویسندگان که عمدتاً از ادیبان روزگار خود به شمار می‌رفتند،[1] اقبال عمومی نیز به این گونه نوشتاری گسترش یافت. در ابتدا این گونه نوشتار در متون مختلف پراکنده بود، اما

---

۱ به‌عنوان نمونه *کتاب العجائب*، اثر ابوالفیض یا ابوالفیاض ثوبان‌بن‌ابراهیم الاخمیمی المصری معروف به ذوالنون المصری (وفات ۲۴۵ ق) که نسخه‌ای منسوب به وی در قاهره موجود است (نک: محمدباقر علوان (۱۳۵۳)، «کتب عجائب المخلوقات فی الأدب العربی»، *سالنامه المورد*، ش ۱۰، ص ۲۳۶)، علی‌بن‌محمدبن‌الشاه الطاهری (وفات ۲۵۲ ق)، ادیب، نویسنده و از نوادگان شاه‌بن‌میکال (وفات ۳۰۲ ق) که به گردآوری داستان‌ها و قصه‌های شگفت‌انگیز علاقه‌مند بود. ابن‌ندیم درباره وی چنین نوشته است: «در نوشته‌هایش روش ابی‌عنبس الصیمری را در پیش گرفته بود، در سال ... از دنیا رفت، از آثار وی می‌توان به این موارد اشاره کرد: *کتاب الرویا*، *کتاب اللحم و السمک*، *کتاب العجائب البحر*» (نک: محمدبن‌اسحاق ابن‌ندیم(۱۳۵۰)، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران: بی‌نا: ص ۱۷۰؛ یاقوت حموی (۱۹۹۵)، *معجم الادبا*، ج ۴، بیروت: دارالصادر، ص ۱۸۶۸).

به‌مرورزمان استقلال یافت و صاحب جایگاه و مقام در ادبیات اسلامی شد و عده زیادی تلاش خود به رشد و گسترش آن معطوف ساختند. عجایب‌نگاری‌ها به‌عنوان یکی از منابع بلاواسطه شناخت جوامع اسلامی قرون میانه اسلامی حائز اهمیت هستند، زیرا این متون خواسته‌ها، تمایلات، باورها و تفکرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توده‌ای جامعه را منعکس می‌کنند که در منابع دیگر کمتر از آنها سخن گفته شده است. بنابراین عجایب‌نگاری‌ها در نقش دایرةالمعارف‌هایی هستند که مجموعه‌ای از اطلاعات را در خود جای داده‌اند که برای محققان و پژوهشگران امروزی قابل‌تأمل هستند.

۱- خاستگاه عجایب‌نگاری: نگاهی به قبل از اسلام

۱-۱- اعراب جاهلی و عجایب و غرایب

اعراب دوران جاهلیت به دلیل حضور در موقعیت جغرافیایی ویژه، دنیایی آکنده از عجایب و غرایب داشتند. حضور در بیابان و صحرا، عدم آگاهی علمی از پدیده‌های اطراف و داشتن قوه تخیل قوی سبب شده بود تا عجایب و غرایب در بین آنها به‌طور گسترده‌ای جریان داشته باشد. اگرچه بررسی تمام جوانب عجایب و غرایب در بین اعراب جاهلیت در این مجال نمی‌گنجد، اما می‌توان به چند مورد پرداخت.

باور به موجودات خیالی و شگفت‌انگیز چون غول و سعلاة در بین اعراب جاهلی چنان رایج بود که حتی زندگی روزمره آنان نیز تحت تأثیر چنین موجوداتی قرار داشت. حجم این‌گونه مطالب در بین اعراب جاهلی به‌اندازه‌ای بود که جاحظ (وفات ۲۵۵ ق) بخشی از کتاب *الحیوان* خود را به این موضوعات شایع در بین اعراب پیش از اسلام اختصاص داده است: «باب منَ ادَّعی من الاعراب و الشعراء أنهم یرون الغیلان و یَسمَعون عزیف الجانّ»[۱] و «باب الجدِّ من اَمر الجن».[۲] مسعودی (وفات ۳۴۵ ق) نیز فصلی را در *مروج الذهب و معادن الجوهر* به موجوداتَ شگفت‌انگیز در بین اعراب اختصاص داده است: «فی ذکر أقاویل العَرب فی الغیلان و التغول و ما لحق بهذا الباب»[۳] و «فی ذِکر قَول العَرب فی الهَواتِف و الجانّ».[۴]

---

۱ عمربن‌بحرجاحظ (۱۳۸۴ ق/ ۱۹۶۵ م)، *الحیوان*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانیة، ج ۷، مصر: شرکة مکتبة و مطبعة مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ص ۱۷۲.

۲ همان، ج ۶، ص ۲۶۴.

۳ ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین مسعودی (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، ج ۲، قم: دارالهجره، ص ۱۳۴.

۴ همان، ص ۱۳۹.

اعراب غول را موجودی می‌پنداشتند که بر سر راه مسافران قرار می‌گرفت و به اذیت و آزار آنها می‌پرداخت، آنها حتی به دو گروه غول مذکر و غول مؤنث باور داشتند.[۱] همچنین آنها معتقد بودند که غول در خلوت ظهور می‌کند، به صورت‌های مختلف بر خواص قوم نمودار می‌شود و با آنها سخن می‌گوید. در اشعار باقی‌مانده از دوران جاهلی، به‌ویژه در اشعار تأبط شرا (وفات ح. ۵۳۰ م)[۲] بارها از «غول» صحبت شده است:

«و ادهم قد جبت جلبابه کما اجتابت الکاعب الخیعلا — علی اثر نار ینور بها فبت لها مدبرا مقبلا
فاصبحت و الغول لی جاره فیا جارتی انت ما اهولا — و طالبتها بعضها فالتوت بوجه تغول فاستغولا»

«سیاه چرده‌ای که من جامه او را دریدم چنانکه جامه زن زیبا را می‌درند/ در روشنی آتشی که از آن روشنی می‌گرفت پیوسته سوی او می‌رفتم و از او دور می‌شدم/ صبحگاهان زن من شده بود ای زن من چقدر تو هولناک بودی».[۳]

آنها همچنین غول مؤنث را «سِعْلاة» می‌نامیدند و جاحظ به شعر زیر از عبید بن ایوب درباره سِعلاة استناد کرده است:

«ساخَرَة مِنّی وَ لَو عَن عَینها — رأت ما الاقیه مِن الهول جَنّت
ازل و سِعلاة و غول بَغفرة — اِذا الَیل وَ آری الجن فیه أرنت»

«من را مسخره می‌کند، درحالیکه اگر به چشم خود، آنچه را که دیدار می‌کنم می‌دید، دیوانه می‌شد. ازل و سعلاة و غول را با پوشش دیدم آنگاه که شب جنیان را در خود پنهان می‌کند و ایشان صدا می‌دهند».[۴]

یکی دیگر از موارد شگفت‌انگیز در بین اعراب، اعتقاد به أجنه بود. آنها اجنه را بر اساس قوت و ضعفشان تقسیم‌بندی می‌کردند،[۵] حتی در بین اسامی اعراب نیز این پدیده وجود داشت، اسامی مانند عمروبن‌عبدالجن‌بن‌عائذ.[۶] آنها حتی برخی از حیوانات مانند خروس، کلاغ،

---

۱ محمد عجینه (۱۹۹۴)، *موسوعة اساطیر العرب عن الجاهلیة و دلالاتها*، ج ۲، بیروت-لبنان: دارالفارابی، ص ۱۳.

۲ تابط شرا، لقب یکی از شاعران صعلوک جاهلی به نام ثابت‌بن‌جابر از قبیله بنی‌سعدةبن‌فهم که شخصیتی افسانه‌گونه داشت (برای اطلاع بیشتر نک: آذرتاش آذرنوش (۱۳۸۵)، «تأبط شرا»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلام*، ج ۱۴، ذیل واژه).

۳ مسعودی، همان، ج ۲، ص ۱۳۴.

۴ نک: جاحظ، همان، ج ۶، ص ۱۶۰؛ محمود شکری آلوسی (بی‌تا)، *بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب*، محقق محمد بهجة الاثری، ج ۲، بیروت-لبنان: دارالکتب العلمیه، صص ۳۴۱-۳۴۳.

۵ جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۹۱.

۶ ابن‌حزم (۱۴۰۳)، *جمهرة انساب العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه، صص ۴۵۱-۴۵۲.

کبوتر، خارپشت و شترمرغ را از جنیان می‌دانستند و دراین‌باره اشعاری نیز سروده‌اند:

فَما یعجَب الجنان مَنک عَدمتم وَ فی الاَسَد اَفراث لَهُم وَ نَجائب
أیَسرَح یَربوعَ وَ یَلجم قُنفذ لَقَد أعوذَتکُم ما عَلَمت النَجائب

«پس چه چیز جنیان شما را به شگفت می‌دارد، خدا کند که نیست گردید/ در میان شیرها افرادی شرور و نجیب از جنیان هست. آیا موش آزاد و رها خلق می شود و خارپشت در بند می‌گردد، آنچه را که فضلا آموختند، ندارید».[۱]

برخی مطالبی که درباره قوم عاد و هیئت و طول آنها گفته‌اند بسیار شگفت‌انگیز می‌نماید، این‌که «طول برخی به‌اندازه یک نخل خرما بود یا سرهایی به‌اندازه یک قُبه بزرگ داشتند و چشم مردی از آنها به‌اندازه‌ای گشاد بود که برخی موجودات در آن تخم‌ریزی می‌کردند و بینی‌هایشان نیز به همان اندازه بود».[۲] همچنین از دیگر عجایب رایج در بین آنان، مطالبی بود که پیرامون برخی اشخاص اسطوره‌ای می‌گفتند. یکی از آن افراد شَدّاد بن عاد بود که بر روی قبر وی چنین نوشته‌شده بود: «من شداد بن عاد ۵۰۰ سال زیستم و هزار زن گرفتم، هزار مبارز را کشتم».[۳] بنای إرم ذات‌العماد را که در قرآن[۴] نیز بدان اشاره شده است به وی نسبت می‌دهند. مسعودی درباره آن چنین نوشته است: «بنای عجیب آن که همه طلا و نقره و مشک و زعفران بود».[۵] همچنین مطالبی که درباره بنای شگفت‌انگیز خَورنَق و معمار آن سِنِمّار می‌گفتند؛ قصری که در دوره فرمانروایی نُعمان بن إمرؤالقیس در حیره برای بهرام گور فرزندِ یزدگرد یکم توسط سِنِمّار در مدت ۶۰ سال ساخته شده بود. بعد از اتمام کار، نعمان به همراه سِنِمّار بر بالای بام قصر رفت و هنگامی‌که به اطراف نگاهی انداخت، از یک طرف دریا و از طرف دیگر بیابان و صحرا را دید و این موضوع وی را به حیرت انداخت. وقتی‌که سِنِمّار گفت که با برداشتن یک آجر در دیوار قصر، تمام قصر نابود خواهد شد دستور داد تا وی را از پشت‌بام به زیر انداختند و این موضوع در بین اعراب به ضرب‌المثل تبدیل‌شده بود.[۶]

---

۱ آلوسی، همان، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲ ابواسحاق احمدبن‌محمدبن‌ابراهیم ثعلبی (بی‌تا)، *قصص الانبیاء المسمی عرائس المجالس*، بیروت-لبنان: المکتبة الثقافیة، ص ۵۳. البته ابن‌رسته این مطلب را این گونه آورده است: «حدقهٔ چشم آنها به حدی بزرگ بود که کفتار در داخل آن بچه کرده بود» ص ۲۲۵.

۳ نک: وهب‌بن‌منبه (۱۴۱۷)، *کتاب التیجان فی ملوک حمیر*، صنعا: مرکز الدراسات و الابحاث الیمنیه، ص ۶۹؛ ابن‌وصیف شاه (۱۴۲۱)، *مختصر عجائب الدنیا*، تحقیق سید کسروی حسن، بیروت-لبنان: منشورات محمدعلی بیضون، ص ۱۳۹.

۴ *قرآن کریم*، سورهٔ الفجر، آیهٔ ۶-۷.

۵ مسعودی، همان، ج ۲، ص ۱۱۱.

۶ نک: ابن‌حبیب (۱۴۰۵)، *المنمق فی اخبار قریش*، صححه خورشید احمدفاروق، بیروت: عالم الکتب، صص ۲۷۷-۲۷۸؛ یاقوت

از دیگر موارد شگفت‌انگیز در بین اعراب جاهلی، سخن گفتن از سرزمین‌های عجیب‌وغریب بود. یمن و اطراف آن و مصر علیا از جمله مناطقی بود که از آنها با عنوان سرزمین شگفتی‌ها یاد می‌کردند.[۱] به‌عنوان نمونه آنچه درباره سفرهای مربوط به شداد بن عاد گفته‌اند که وی از سرزمینی شگفت‌انگیز عبور کرده بود که محل سکونت اَجِنّه بود: «سرزمینی با موجودات کوچک که صورت‌هایی پوشیده از مو داشتند و شبیه میمون بودند، در روز ظاهر نمی‌شدند، شب‌ها از مخفیگاه‌های خود بیرون می‌آمدند، از نور خورشید فرار می‌کردند، در غارها و سوراخ‌های موجود در دل کوه‌ها می‌زیستند و با زبان خاصی با یکدیگر صحبت می‌کردند».[۲]

از دیگر شگفتی‌های مربوط به اعراب جاهلی می‌توان از افرادی نام برد که دارای ویژگی‌های شگفت‌انگیز و خارق‌العاده‌ای بودند و در بین اعراب جاهلی ضرب‌المثل شده بودند. یکی از این افراد شَنفَری نام داشت. وی یکی از شعرای جاهلی به شمار می‌رفت که به همراه چند تن دیگر مانند السُلَیک، منتشر بن وهب و اوفی بن مطر در دوندگی ضرب‌المثل بودند. در وصف شنفری آمده است که پرش‌های وی به انداز پرش بزهای کوهی بود و در سرعت نظیر نداشت.[۳]

می‌توان به نظر مسعودی درباره علت رواج این‌گونه باورها در بین اعراب جاهلی استناد کرد که می‌گوید: «آنچه عربان در این باب آورده و خبر داده‌اند درنتیجه تنهایی در بیابان‌ها و دره‌ها و راه‌پیمایی در صحراها و بیابان‌های هول‌انگیز به نظرشان آمده است، زیرا وقتی انسان در این قبیل جاها تنها باشد، اندیشه می‌کند و چون اندیشه کرد، بترسد و بیمناک شود و چون بیمناک شود اوهام پوچ و خیالات موذی سودایی در او نفوذ کند و صداهایی به گوش او رساند و اشخاصی را به نظر او نمودار کند و چیزهای محال در خاطرش اندازد، چنانکه برای مردم وسواسی رخ دهد که محور و اساس آن نادرستی تفکر و آشفتگی و خروج اندیشه از روش درست و راه صحیح است، زیرا کسی که تنها به بیابان‌ها و صحراها رود از تسلط اوهام نادرست که در خاطرش نفوذ کرده، بیمناک شود و انتظار خطر برد و اندیشه مرگ کند و

حموی، همان، ج ۱، صص ۴۰۱-۴۰۲؛ آلوسی، همان، ج ۱، ص ۲۱۳؛ احمدبن‌محمدبن‌اسحاق‌ابن‌فقیه(۱۴۱۶ق)، *البلدان*، بیروت: عالم الکتب، ص ۲۱۲.

۱ مسعودی، همان، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲ وهب‌بن‌منبه، همان، صص ۱۰۰-۱۰۱.

۳ نک: جواد علی (۱۴۱۳)، *المفصل فی التاریخ*، ج ۵، بغداد: جامعهٔ بغداد، ص ۳۹۲؛ آلوسی، همان، ج ۲، صص ۱۴۳-۱۴۵.

چیزها که از صدای هاتف و ظهور جن نقل می‌کند در مخیل او نقش بندد».[۱]

به‌هرحال عجایب و شگفتی‌های مربوط به اعراب جاهلی در عجایب‌نگاری‌های اسلامی نیز وارد شد، موجوداتی چون غول و جن و سرزمین‌های عجیب‌وغریب و غیره که نشان از این دارد که بخشی از عجایب‌نگاری اسلامی وامدار عجایب و غرایب مربوط به اعراب جاهلی است. به‌عنوان نمونه طوسی رکن هشتم از کتاب خود را به اجنه، دیو، غول‌ها، ویژگی‌ها و اقسام آنها اختصاص داده است. طوسی در ابتدا با استناد به آیاتی از قرآن کریم درصدد است تا وجود جن را ثابت کند و سپس چندین حکایت را درباره مشاهده اجنه و غول آورده است. حکایت‌ها نشان از گسترش و نفوذ باورهای خرافی درباره اجنه و غول‌ها در بین مردم دارد. به‌عنوان نمونه در یکی از حکایت‌ها درباره غول چنین آمده است: «شخصی بود گفت کی در فلان بیابان می‌رفتم، شخصی را دیدم بر سر کوهی نشسته و جواهر بسیار پیش وی ریخته و گفت: این امانت از آنِ سعد بن حشرم است و تا وی نباشد کسی را دست بدین نرسد. آن فرد گفت آمدم تا بدان قبیله وی را خبر دادم و بردم تا آنجایی که وی بر آن کوه شد و آن جواهر به وی داد. این مرد گفت: تیغی بر وی زدم و وی را بکشتم. چون خون وی روان شد، آن شخص کی بر سر کوه بود به زیر آمد و به‌صورت سهمناک و بر سر آن کشته آمد و وی را خورد. من بدانستم کی آن غول است، بگریختم آن جواهر رها کردم و غول وی را بخورد».[۲]

۱-۲- عجایب هند در کلام یونانیان

سرزمین هند در گذشته نیز ازجمله مناطق اسرارآمیز و شگفت‌انگیز به شمار می‌رفته است. برای اولین بار یونانیان بودند که از شگفتی‌های هند سخن گفتند. بنابراین می‌توان گفت یونانیان طلایه‌دار سنت توجه به عجایب و غرایب سرزمین‌ها در تاریخ به‌شمار می‌روند.[۳] مطالب هرودت درباره سرزمین هند را می‌توان سرآغاز معرفی هند به‌عنوان سرزمین شگفتی‌ها دانست. حدود ۵۰ سال بعد از هرودت و در ابتدای قرن ۴ قبل از میلاد، کتزیاس[۴] از

---

۱ مسعودی، همان، ج ۲، صص ۱۳۹-۱۴۰.

۲ محمدبن‌محمودبن‌احمد طوسی (۱۳۸۷)، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۵۰۲.

3 Travis Zadeh (2010), "The wiles of creation: philosophy, fiction, and the 'Adja'ib tradition", *Middle Eastern literatures*, Vol. 13, No 1, p 23.

4 Ctesias

اهالی کنیدوس[۱] که به‌عنوان پزشک در دربار داریوش دوم و اردشیر دوم حضور داشت، در کتابی با عنوان *ایندیکا* به وصف سرزمین هند پرداخته است.[۲] داستان‌های وی از هند مطالبی درباره آب‌وهوا، کوه‌های معجزه‌آسا، الماس، طلا و غیره را شامل می‌شود. برخی از عجایب‌نگاری‌های کتزیاس از هند عبارت‌اند از: کوتوله‌هایی که با پرندگان دریایی بزرگ در حال نبرد بودند؛ انسان‌های یک‌پا و بلندقامتی که به‌سرعت حرکت می‌کردند و برای محافظت از خود در برابر آفتاب از وسیله‌ای استفاده می‌کردند، انسان‌هایی که سرشان شبیه سگ بود و قادر به صحبت نبودند، انسان‌هایی که سر نداشتند و در عوض سرشان در بین سینه‌شان قرار داشت، انسان‌هایی دارای هشت انگشت در دستان و پا که سرتاپایشان را مو فراگرفته بود، موجوداتی شبیه به انسان که دارای گوش‌های دراز بودند به‌طوری‌که گوش بیشتر بدنشان را پوشانده بود، موجوداتی شبیه به انسان که دُم‌های بزرگ داشتند، اسب شاخ‌دار، شیر بالدار با سر عقاب.[۳] به‌عنوان نمونه در وصف موجودی شگفت‌انگیز چنین گفته است: در هندوستان جانور درنده‌ای وجود دارد، به‌اندازه یک شیر و به رنگ سرخ، پشم‌آلود و شباهت بسیاری به سگ دارد و در زبان هندی به آن «مُرتی خوراس» گویند. صورتش مانند جانوران نیست و مانند آدمیان است. سه ردیف دندان در فک بالا و سه ردیف دندان در فک پایین وی قرار دارد که از دندان سگ تیزتر است، گوش‌هایش مانند گوش انسان است، چشمانش خاکستری، ولی پنجه و ناخن‌هایش مانند پنجه‌ها و ناخن‌های شیر است. در انتهای دُمش نیش عقربی به‌اندازه بیش از یک ذِراع دارد. کتزیاس می‌نویسد که این حیوان را نزد پارسیان دیده است و هندیان آن را به‌عنوان هدیه برای شاه ایران آورده بودند.[۴] اگرچه فتح هند توسط اسکندر مقدونی در ۳۲۶ قبل از میلاد بسیاری از تصورات شگفت‌انگیز درباره آن سرزمین را از بین برد، اما هند به‌اندازه‌ای شگفت‌انگیز بود که عجایب و غرایب آن برای بسیاری جذابیت داشت. مهم‌ترین گزارش درباره عجایب و شگفتی‌های سرزمین هند

---

۱ کنید (Cnide) مستعمرهٔ دُریانی (Dorien) در آسیای صغیر (نک: حسن پیرنیا (۱۳۷۵)، *تاریخ ایران باستان*، ج ۱، تهران: دنیای کتاب، ص ۷۲).

۲ ولادیمیر نیکولیچ دیاکونف (۱۳۴۵)، *تاریخ ماد*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۷.

3 Rudolf Wittkower (1942), Marvels of the east. A study in the history of monsters", *journal of the Warburg and court auld institutes*, Vol. 5, p 159-160.

۴ دیاکونف، همان، صص ۳۱-۳۲؛

J, W Mccrindle (1877), *Ancient India as described by Megasthenes and Arrian*, Bombay, p 42.

بعد از لشکرکشی اسکندر، توسط مگاستنس[۱] صورت گرفته است که در سال ۳۰۳ قبل از میلاد توسط سولوکوس نیکاتور، فرمانروای آسیایی امپراتوری اسکندر به‌عنوان سفیر به دربار ساندراکپتوس (چاندراگوپتا) فرستاده شده بود. مگاستنس در رساله خود علاوه بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هندوستان، از افسانه‌ها و اسطوره‌های هندی سخن گفته و در خلال آن به عجایب‌نگاری نیز پرداخته است. وی ضمن بیان و طبقه‌بندی داستان‌های کهن هندی به بیان عجایب و شگفتی‌های هند نیز پرداخته است؛ از مارهایی که بال داشتند و پرواز می‌کردند، مورچه‌ها و عقرب‌های بزرگ و غیرطبیعی، انسان‌هایی که دهان نداشتند، انسان‌هایی که سوراخ بینی آنها مسدود بود و موجوداتی که گوش‌هایشان شبیه حیوانات بود یا انسان‌هایی که یک‌چشم در پیشانی داشتند.[۲]

مهم‌ترین منبع عجایب‌نگاری‌های یونان باستان، کتاب *تاریخ طبیعی* نوشته گایوس پلینیوس سکوندوس (۲۳–۷۹ م)، معروف به پلینی[۳] است که در سال ۷۷م آن را به اتمام رساند. به سبب شباهت شکل معرب نام او (بلیناس) با نام آپولونیوس تیانایی (بلینوس)، این دو را گاهی باهم خلط کرده‌اند؛ ازجمله او را مؤلف *فی تأثیر الروحانیات* دانسته‌اند، که درواقع تألیف آپولونیوس تیانایی [طوانه‌های] است. دایرةالمعارف پلینی یکی از مهم‌ترین منابع درباره مواد عجیب‌وغریب در دنیای باستان است.[۴] پلینی برخلاف استرابون[۵] بسیاری از داستان‌های عجیب‌وغریب درباره هند را پذیرفته و نقل کرده است. او درباره هند چنین گفته است: «هند و نواحی اتیوپیا در شگفتی و عجایب محصورند».[۶] برخی از شگفتی‌هایی که پلینی از سرزمین هند آورده است عبارت‌اند از: سگان آن سرزمین از دیگر سرزمین‌ها بزرگ‌ترند و مردمان آن دیار از آنها برای شکار شیر استفاده می‌کردند، نیزارهایی با نی‌های بلند که از هر بند آن یک قایق می‌ساختند و سه مرد قوی‌هیکل آن را به حرکت درمی‌آوردند، مردانی به طول ۵ ذراع که هیچ‌گاه دردی در سر، دندان یا چشمان خود و یا جای دیگر از بدن خود احساس نمی‌کردند.[۷]

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که عجایب‌نگاری در یونان باستان رواج گسترده‌ای

---

1 Megasthenes
2 Maccrindle, *ibid*, p 57-59; Wittkower, ibid, Vol. 5, p 162.
3 Gaius PliniusSecundus.
4 Wittkower, ibid, Vol 5, p 166.
5 Strabon
6 Plini (1969), *natural history*, vol 2, Harvard University press, p 183.
7 Iibid.

داشت و سرزمین‌های شرقی به‌ویژه هندوستان در کانون توجه عجایب‌نگاران قرار داشت. این روند در دوران اسلامی نیز ادامه یافت و با ترجمه آثار یونانی و هندی به عربی[۱] نه‌تنها بسیاری از موضوعات شگفت‌انگیز به متون جغرافیای اسلامی راه یافت، بلکه هند نیز به‌عنوان سرزمینی شگفت‌انگیز نقش مهمی در عجایب‌نگاری‌های اسلامی ایفا کرد. همچنین هند نه‌تنها به‌عنوان کانون توجه عجایب‌نگاران به شمار می‌رفت، بلکه نویسندگان هندی نیز به بیان عجایب و غرایب توجه داشتند. نویسنده *مجمل التواریخ و القصص* درباره آن چنین نوشته است: «چنانک عادت حکمت هندوانست، سخن‌ها بزبان ددگان و مرغان گفتن».[۲] برخی از داستان‌های شگفت انگیز از زبان حیوانات در کتاب *کلیله‌ودمنه* آمده است.[۳]

۱-۳- ایران

توجه به شگفتی‌ها و عجایب سرزمین‌ها در ایران پیش از اسلام نیز رایج بود، به‌طوری‌که ابن ندیم ایرانیان را در این زمینه پیشرو می‌داند: «اولین گروهی که در زمینه خرافات دست به تألیف زدند، کتاب نوشتند، گنجینه‌ای برای آن در نظر گرفتند و برخی از آن را از زبان حیوانات بیان کردند، ایرانیان بودند».[۴] وی به بیان این مطلب اکتفا نکرده و معتقد است که پادشاهان اشکانی (حک. ۲۷۴ ق.م- ۲۲۴ م) در این زمینه اهتمام ورزیدند و سپس بار دیگر در دوره پادشاهان ساسانی این نوع نوشتار شکوفا شد. وی همچنین کتاب «*هزار افسان*» را اولین کتابی می‌داند که در این زمینه به رشته تحریر درآمد.[۵] *هزار افسان که* بعدها و در دوره اسلامی با نام‌هایی چون «خرافه» و «ألف لیله و لیله»[۶] در منابع آمده است، در سال ۱۲۵۹ق و در زمان محمدشاه قاجار توسط عبداللطیف تسوجی (زنده به سال ۱۲۹۴ق) به فارسی به «*هزارویک‌شب*» ترجمه شد. *هزارویک‌شب* شامل مجموعه‌ای از داستان‌ها و افسانه‌های قدیمی هندی، ایرانی و عربی است که مایه‌های عجایب و غرایب در آن فراوان است و همواره مورد توجه داستان‌سرایان و قصه‌گویان قرار داشت.[۷] به‌عنوان نمونه در حکایت «بلوقیا»، عجایب

---

۱ ابن‌ندیم، همان، ص ۳۶۹.

۲ ناشناس (بی‌تا)، *مجمل التواریخ و القصص*، تحقیق ملک الشعرا بهار، تهران: کلاله خاور، ص ۱۰۷.

۳ نک: ابن‌ندیم، همان، ص ۳۶۴؛ مسعودی، همان، ج ۱، ص ۲۹۴.

۴ ابن‌ندیم، همان، ص ۳۶۳.

۵ همان‌جا.

۶ مسعودی، همان، ج ۲، ص ۲۵۱.

۷ مرتضی راوندی (۱۳۸۲)، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۶، تهران: انتشارات نگاه، ص ۶۳۹.

پشت سر هم اتفاق می‌افتد. بلوقیا در جستجوی خود برای یافتن گیاهی که عمر جاودانی می‌بخشد، با مارهایی به بزرگی یک شتر که قادر به سخن گفتن بودند، برخورد می‌کند، قبر حضرت سلیمان را می‌یابد، به جزایر عجیب و بهشت گونه‌ای می‌رسد و درخت‌هایی می‌بیند که میوه آنها شبیه سَر انسان بود و پرندگانی بر روی آن آشیانه ساخته بودند.[۱] همچنین در برخی از حکایات *هزارویک‌شب* موجوداتی شبیه به «آدم فنری»، «آدم‌ماشینی» یا «پاروزن برنجین» برخورد می‌کنیم که توانایی‌های فوق‌طبیعی داشتند، به‌عنوان نمونه در حکایت «گدای سوم»، پاروزن برنجین که لوحه‌ای بر سینه داشت و روی آن حروفی افسونی و طلسم‌گونه نقش بسته بود، «گدای سوم» را از آب می‌گذراند.[۲] نیز در برخی از حکایت‌ها از برخی اماکن شگفت‌انگیز یادشده است، مانند مدینة النحاس[۳] یا ارم ذات العماد.[۴]

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که توجه به عجایب و غرایب سرزمین‌ها سابقه‌ای طولانی دارد و پیش از ظهور اسلام نه‌تنها در اقوام و ملل پیشرفته‌ای چون ایران و یونان باستان؛ بلکه در بین اعراب جاهلی نیز رایج بوده است. جغرافی‌نگاران و عجایب‌نگاران مسلمان نیز از این گنجینه بزرگ آگاهی داشتند و در آثار خود از آنها استفاده کرده‌اند، اما این بدان معنا نیست که عجایب‌نگاری در دوران اسلامی را پدیده‌ای کاملاً تقلیدی بدانیم که در آن ابتکار و نوآوری وجود نداشت؛ بلکه عجایب‌نگاری اسلامی پدیده‌ای منحصربه‌فرد است که باید در بستر تمدن اسلامی بررسی شود. از اولین گام‌های شناخت عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی این است که سیر و دوره‌های تاریخی آن مشخص گردد.

۲- دوره‌بندی سیر عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی

با بررسی‌های صورت گرفته، می‌توان سه دوره تقریبی برای سیر تاریخی عجایب‌نگاری‌ها برشمرد:

۲-۱- دوره اول: آغاز و شکل‌گیری (قرن ۱-۳ هجری)

همان‌گونه که گفته شد، پیشینه عجایب‌نگاری به قبل از اسلام بازمی‌گردد. بعد از ظهور اسلام نیز توجه به عجایب و عجایب‌نگاری ادامه یافت، اما روند و سیر خاص خود را داشت.

---

۱ *هزار و یک شب* (۱۳۸۳)، به اهتمام عبداللطیف طسوجی، ج ۲، تهران: نشر جامی، صص ۱۱۷۵-۱۱۷۶.

۲ همان، ج ۱، صص ۷۸-۸۲.

۳ همان، ج ۲، صص ۱۳۳۸-۱۳۳۹.

۴ همان، ج ۱، صص ۸۱۳-۸۱۴.

اظهارنظر درباره اینکه عجایب‌نگاری در بین مسلمانان وامدار کدام‌یک از اقوام و ملل پیش از خود بوده، مشکل است. ابن‌ندیم هنگامی‌که درباره پیشینه عجایب‌نگاری در ایران سخن می‌گوید، معتقد است مسلمانان در توجه به عجایب‌نگاری مدیون ایرانیان هستند: «اعراب آن [کتاب *هزارافسان*] را به زبان عربی ترجمه کردند، و سخنوران و دانشمندان از آن استفاده کردند و در آن به غور پرداختند و کتاب‌هایی مشابه تألیف کردند».[۱] مسعودی در تحلیل‌های خود درباره منشأ داستان‌ها و قصه‌ها همواره تأکید داشت که اصل کتاب‌های داستان و افسانه از هندیان و ایرانیان است.[۲] رابرت ایروین که بر روی *هزارویک‌شب* تحقیق کرده است، می‌نویسد: «سهم ادبیات پیش از اسلامِ ایران در پهنه داستان‌سرایِ اعراب سده‌های میانه از میراث تمدن‌های سامی و کهن و یونانی و لاتینی قدیم آشکارتر و هم فراوان‌تر است».[۳] افزون بر بسیاری از عناصر موجود در داستان‌های *هزارویک‌شب*، بیان داستان‌های شگفت‌انگیز در قالب داستان‌های روایی که در *هزارویک‌شب* غالب است، در عجایب‌نگاری‌های اسلامی نیز مشاهده می‌شود، به‌عنوان نمونه حکایت‌های کتاب *عجائب الهند* نوشته بزرگ‌بن‌شهریار رامهرمزی.[۴] برخی نیز عجایب‌نگاری اسلامی را متأثر از طبیعیات ارسطویی می‌دانند که از راه ترجمه آثار یونانی و سریانی به زبان عربی رواج یافتند.[۵] دابلر درباره منشأ عجایب‌نگاری‌ها چنین آورده است: «عجایب از یک‌سو از ذهنیت یونانی (ارسطویی) و از سوی دیگر از تصورات انجیلی شرقی نشئت می‌گیرد».[۶] همان‌گونه که در مباحث قبلی گفته شد، سنت نگارش عجایب سرزمین‌ها در یونان سابقه‌ای دیرینه داشت. یکی از مواردی که در سنت عجایب‌نگاری یونانی و اسلامی مشترک است، توصیف شگفتی‌های سرزمین هندوستان است.

درست است که مسلمانان در داستان‌پردازی سخت مدیون پیشینیان و همسایگان خود بودند، اما این یک ویژگی کلی و عام است[۷] زیرا با نگاهی به میراث اعراب پیش از اسلام می‌توان دریافت که داستان‌های شگفت‌انگیز بخش وسیعی از فرهنگ آنها را به خود اختصاص داده بود.

---

۱ ابن‌ندیم، همان، ص ۳۶۳.

۲ مسعودی، همان، ج ۲، ص ۲۵۱.

۳ رابرت ایروین (۱۳۸۳)، *تحلیلی از هزارویک شب*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: فرزان، ص ۸۳.

۴ قس: حکایت‌های ششم و چهاردهم از *عجائب الهند* با حکایت‌های سندباد بحری در *هزار و یک شب*.

۵ ابوالفضل براتی (۱۳۸۸)، *عجایب ایرانی: روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب‌نامه ها به همراه متن عجایب‌نامه‌ای قرن هفتمی*، تهران: نشر افکار، ص ۲۹؛ Zadeh, ibid, p 39-44.

6 C. E. Dubler, “Adjaib”, *Encyclopedia of Islam*, Vol. 1, Leiden: E. J. Bril, p 203.

۷ ایروین، همان، ص ۸۵.

بنابراین بعد از ظهور اسلام و در سنت عجایب‌نگاری نیز از آن گنجینه استفاده کردند؛ عناصر شگفت‌انگیز مانند غول و جن، سرزمین‌های شگفت‌انگیز مانند یمن و مصر، ساختمان‌های عجیب مانند خُورنَق و إرم ذات‌العماد بخشی از میراث عجایب و غرایب اعراب پیش از اسلام است که به عجایب‌نگاری‌های دوره اسلامی نیز راه یافت. بعد از ظهور اسلام و از آنجا که بنا بر قول ابن خلدون: «روح آدمی شیفته عجایب و غرایب است»[۱] سنت توجه به دنیای رمزها، رازها و اَمور ناشناخته در بین مسلمانان نیز رواج یافت و از همان آغاز به این امور توجه کردند.

مسافرت و سیر (فَسیرُوا فِی الْأَرْضِ) در آفاق و زمین، هفت مرتبه در قرآن آمده است[۲] که با اهدافی چون اطلاع از آیات و نشانه‌های عظمت خداوند متعال و عبرت از عاقبت پیشینیان مطرح شده است. دستوراتی از این قبیل سبب شد تا این مسئله به‌عنوان یکی از عوامل توجه مسلمانان به سرزمین‌های جدید و ناشناخته، در کنار توجه به دانش جغرافیا، توصیف شگفتی‌های سرزمین‌های دیگر مطرح گردد. در برخی از روایات، داستان سفر شگفت‌انگیزی مربوط به فردی به نام خُرافه از قبیله بنی عذره آمده است که در زمان پیامبر اسلام اتفاق افتاده بود. ظاهراً هم مسافرت وی که به‌وسیله اجنه صورت گرفته بود هم داستان‌هایی که از مشاهداتش نقل می‌کرد، حیرت مردم را در پی داشت و درصدد رد و انکار وی بر می‌آمدند.[۳] داستان‌هایی از این قبیل در ادامه نیز مطرح شده‌اند، مانند داستان سفر عُباده بن صامت بن قیس الانصاری الخزرجی (وفات ۳۴ ق) که ظاهراً به دستور ابوبکر و برای اطلاع از اصحاب رَقیم به شام رفته بود. محتوای گزارش سفر و مشاهده اصحاب کهف و رَقیم به‌اندازه‌ای شگفت‌انگیز بود که در منابع متعدد به آن پرداخته شده است.[۴] بنابر گفته کراچکوفسکی این داستان چنان با مطالب غیرواقعی آمیخته است که در صف قصه‌های عامیانه قرار می‌گیرد.[۵]

---

۱ عبدالرحمن‌بن‌محمدابن‌خلدون (۱۳۷۵)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمهٔ محمدپروین گنابادی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۷.

۲ «آل‌عمران: ۱۳۷»، «انعام: ۶»، «نحل: ۳۶»، «نمل: ۶۹»، «عنکبوت:۲۰»، «روم:۴۲» و «سبأ: ۱۸».

۳ ثعالبی (۱۳۷۶)، *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*، ترجمهٔ رضا انزابی نژاد، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۱۴۴؛ محمدبن‌مکرم ابن‌منظور (۱۴۱۲)، *لسان العرب*، تحقیق علی شیری، ج ۴، بیروت-لبنان، دار احیاء التراث العربی-موسسه التاریخ العربی، ص ۷۱.

۴ نک: ابن‌فقیه، همان، ص ۱۸۶؛ یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۳، صص ۶۰-۶۱؛ ابوالحسن علی‌بن محمدابن‌اثیر (۱۴۰۹)، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، ج ۳، بیروت: دارالفکر، صص ۵۶-۵۷؛ عبدالرحمن حمیده (۱۴۱۶)، *اعلام الجغرافیین العرب و مقتطفات من آثارهم*، دمشق: دارالفکر، ص ۴۳.

۵ ایگناتی یولیلنویچ کراچکوفسکی (۱۳۷۹)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۴۳.

داستان دیگر مربوط به سفر تَمیم الداری (وفات ۴۰ ق) است که در منابع آمده و به‌نوعی عجایب‌نگاری است. تمیم الداری منسوب به بنی عبدالدار، مسیحی بود و در سال نهم هجری مسلمان شد و در بین صحابه نیز جایگاهی ارزنده داشت و پیامبر (ص) زمینی در منطقه حبرون [الخلیل امروزی] در شام به وی اِقطاع داده بود.[۱] داستان مربوط به سفر تمیم الداری به دریای شام است که او وارد جزیره‌ای دور افتاده شده و دَجّال را درحالی‌که محبوس بود، مشاهده کرده بود. مسعودی درباره دیدار تمیم با دجال چنین گفته است: «حیوان بزرگی را دیدند که مویش فروریخته بود و بدو گفتند: ای حیوان تو چیستی؟ گفت: من جَسّاسه‌ام که در آخرالزمان خروج می‌کنم».[۲]

به دنبال رواج و گسترش این نوع گزارش‌ها و مطالب در بین مردم، برخی به مکتوب کردن این دسته از اطلاعات اهتمام ورزیدند. درباره اولین فرد یا افرادی که بعد از ظهور اسلام به مکتوب کردن اطلاعات مربوط به عجایب و شگفتی‌ها توجه کرده‌اند، اطلاعات دقیقی در دست نیست. ابن‌ندیم (وفات ۳۸۵ ق) هنگامی‌که از هشام بن محمد بن سائب کلبی (وفات ۲۰۴ق) سخن می‌گوید، کتابی با عنوان *عجائب البحر* و کتابی دیگر با عنوان *عجائب الاربعه* را از تألیفات وی می‌شمارد.[۳] با توجه به این‌که ابن‌ندیم کتاب *عجائب الاربعه* را زیرمجموعه کتاب‌های مربوط به اخبار سرزمین‌ها (اخبار البلدان) قرارداده و کتاب *عجائب البحر* را در گروه کتاب‌های مربوط به نقل داستان‌ها و قصه‌ها (الاخبار و الاسمار) جای داده است، می‌توان نتیجه گرفت که *عجائب البحر* برخلاف *عجائب الاربعه* کمتر از مایه‌های تاریخی و یا واقعیات برخوردار بوده است، ضمن اینکه می‌توان گفت حجم اطلاعات مربوط به عجایب و غرایب سرزمین‌ها در آن دوره به‌اندازه‌ای بوده که نویسنده ترجیح داده است تا درباره هر یک از آنها کتابی جداگانه بنویسد.

کراچکوفسکی کتاب‌های هشام کلبی را پیش‌درآمدی بر عجایب‌نگاری‌هایی می‌داند که در دوره‌های بعد به رشته تحریر درآمده‌اند.[۴] مهم‌ترین ویژگی این دوره از سیر تاریخی عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی، پراکندگی این نوع اطلاعات در متون مختلف است، به همین دلیل تألیف کتاب‌هایی در زمینه تاریخ طبیعی (با موضوعات زمین‌شناسی، کانی‌شناسی،

---

۱ محمدبن‌سعد(ابن‌سعد) (۱۴۱۰)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۲۸۶.

۲ نک: مسعودی، همان، ج ۲، ص ۲۱۶؛ زکریاء بن‌محمد قزوینی (۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبارالعباد*، تهران: امیرکبیر، ص ۲۳۳.

۳ ابن‌ندیم، همان، ص ۱۰۹.

۴ کراچکوفسکی، همان، ص ۹۹.

گیاه‌شناسی و حیوان‌شناسی) در این دوره، نقش بسزایی در فراهم آمدن زمینه برای ظهور آثار مستقل در عجایب و غرایب ایفا کرد، زیرا عجایب مربوط به پدیده‌های طبیعی یکی از مواد و مطالب اصلی متون عجایب‌نگاری در دوره‌های بعدی شد؛ کتاب‌هایی مانند *کتاب الخیل*، *کتاب الابل*، *کتاب الوحوش* از اصمعی (وفات ۲۱۶ ق)، *الحیوان* اثر جاحظ، و *کتاب النبات* از ابوحنیفه دینوری (۲۸۲ ق). به‌عنوان نمونه جاحظ در کتاب دایرةالمعارف گونه *الحیوان*، بخش‌هایی را به عجایب‌نگاری اختصاص داده است. *الحیوان* افزون بر اینکه از اولین منابعی است که اطلاعاتی درباره عجایب و غرایب رایج در بین اعراب پیش از اسلام ارائه می‌دهد[۱] اولین منبع مکتوب موجود به شمار می‌رود که در آن به عجایب سرزمین‌ها پرداخته شده است؛ روشی که بعدها توسط جغرافی‌نگاران ادامه یافت. جاحظ در ذیل عناوین «احادیث من اعاجیب الممالک»[۲] و «بعض طبائع البلدان»[۳] به بیان شگفتی سرزمین‌های مختلف پرداخته است؛ به‌عنوان نمونه «آیا نمی‌بینید که مردم بر این باورند که هر کس وارد سرزمین تبت شود دائم شاد و خندان است، تا زمانی که از آنجا خارج شود، این شگفت‌انگیز است».[۴] اگرچه کتابی که مسعودی با عنوان *الامصار و عجائب البلدان* به جاحظ نسبت می‌دهد[۵] موجود نیست، اما عجایب‌نگاری جاحظ در *الحیوان* افزون بر اینکه نشان‌دهنده علاقه و آگاهی وی به این‌گونه مطالب است، مؤید رواج عجایب‌نگاری در سده‌های اولیه اسلامی نیز هست. به دنبال آشنایی مسلمانان با این‌گونه اطلاعات در دوره زمانی گفته شده، جمع‌آوری و تدوین آنها آغاز شد. بنابراین توجه به عجایب و غرایب سرزمین‌ها (عجایب البلدان) از صدر اسلام موردتوجه مسلمانان قرار داشت و از اوایل قرن سوم هجری نیز کتابت این‌گونه اطلاعات آغاز شد و در طول این قرن گسترش یافت.

۲-۲- دوره دوم: شکوفایی و اوج (قرن ۴-۸ هجری)

کتابت عجایب و غرایب با رشد دانش جغرافیا در بین مسلمانان همزمان شد که این امر سبب گردید تا جغرافیانگاران در جغرافیای توصیفی، بخشی از مطالب را به عجایب‌نگاری اختصاص دهند. این مرحله از نگارش عجایب‌نگاری‌ها را می‌توان «عجایب‌نگاری ضمن

---

۱ جاحظ، همان، ج ۶، صص ۵۵، ۲۶۴، ۴۸۳.
۲ همان، ج ۶، صص ۴۸۸-۴۹۳.
۳ همان، ج ۴، ص ۱۳۵.
۴ همان، ج ۴، صص ۱۳۵-۱۴۳.
۵ مسعودی، همان، ج ۱، ص ۱۱۳.

جغرافیانگاری توصیفی» دانست. این نوع عجایب‌نگاری در متون جغرافیای سده‌های سوم و چهارم هجری شایع بود. با توجه به منابع جغرافیایی مکتوب موجود، ابن‌خرداذبه (وفات ۳۰۰ ق) از اولین جغرافیانگارانی است که به این نوع عجایب‌نگاری پرداخت و به دنبال وی بسیاری از جغرافیانگاران دیگر نیز آن را ادامه دادند. افرادی مانند ابن‌رسته[۱] که کراچکوفسکی وی را استاد کیهان‌نگاری قزوینی دانسته است[۲] عُذری [معروف به ابن‌دلایی] (وفات ۴۷۸ ق) نویسنده *ترصیع الاخبار و تنویع الآثار*[۳] و بکری (وفات ۴۸۷ ق) که برخلاف عذری که فقط به سرزمین‌های غربی جهان اسلام پرداخته است، وی دربارهٔ شگفتی‌های تمام سرزمین‌های اسلامی سخن گفته است.[۴]

قرن چهارم هجری در سیر تاریخی عجایب‌نگاری‌ها اهمیت دارد، زیرا انواع دیگر عجایب‌نگاری نیز رواج یافت. یکی از آنها «عجایب‌نگاری ضمن سفرنامه‌نویسی» نام دارد که با آن عنصر جدیدی به نام «داستان» نیز وارد حوزه عجایب و غرایب شد. تا پیش از این مرحله، عجایب‌نگاری بیشتر به پدیده‌های طبیعی و انسانی شگفت‌انگیز سرزمین‌های مختلف اختصاص داشت، اما با ورود داستان‌های مختلف به متون عجایب‌نگاری، این نوع اطلاعات رواج بیشتری یافت. اولین حوزه داستانی مربوط به سفرهای دریایی بود که دریانوردان تجارب شخصی و شنیده‌های خود را در قالب داستان‌های شگفت‌انگیز ارائه کردند و توسط افرادی مانند بزرگ‌بن‌شهریار رامهرمزی (وفات ۳۴۰ ق) در کتابی با عنوان *عجائب الهند برّه و بحره و جزائره* گردآوری شد. این کتاب شامل ۱۳۶ داستان (حکایت) کوتاه و بلند از ماجراهای شگفت‌انگیز دریایی است.[۵] با گسترش «عجایب‌نگاری ضمن سفرنامه‌نویسی» افراد دیگری نیز در این زمینه به نگارش پرداختند. به‌عنوان نمونه ابن‌فضلان نیز ماجراهای سفر خود را با رویکردی عجایب‌نگارانه ارائه کرد و می‌توان ابن‌فضلان را در این‌گونه عجایب‌نگاری برجسته دانست، زیرا عجایب‌نگاری ابن‌فضلان دو شرط از شروط سه‌گانه یک متن عجیب

---

۱ احمدبن‌عمرابن‌رسته (۱۸۸۹)، *الاعلاق النفیسه*، بیروت: دارالصادر، صص ۷۸-۸۴.

۲ کراچکوفسکی، همان، ص ۱۲۰.

۳ احمدبن‌عمرعذری (۱۹۶۵)، *ترصیع الاخبار و تنویع الاثار و البستان فی غرائب البلدان و المسالک الی جمیع الممالک*، تحقیق عبدالعزیز اهوانی، مادرید: منشورات معهد الدراسات الاسلامیه، صص ۶-۸، ۲۳، ۸۷-۸۹.

۴ عبدالله‌بن‌عبدالعزیزبکری (۱۹۹۲)، *المسالک و الممالک*، ج ۱، بیروت: دارالغرب الاسلامی، صص ۲۱۰-۲۱۱، ۳۰۱، ۳۱۱.

۵ نک: بزرگ‌بن‌شهریار رامهرمزی (۱۳۴۸)، *عجایب هند*، ترجمهٔ محمد ملک زاده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، مقدمه مترجم، صص ۱۱-۱۴؛ کراچکوفسکی، همان، ص ۱۱۶؛ جرج فدلو حورانی (۱۳۳۸)، *دریانوردی عرب در دریای هند*، ترجمهٔ محمد مقدم، تهران: ابن‌سینا، صص ۲-۸؛ حمیده، همان، ص ۱۸۷.

از نظر تودورف را دارد. شروط تودورف عبارت‌اند از: (الف) باید متن، خواننده را در جهان شگفتی‌ها وارد کند، یعنی از طرفی به‌عنوان شاهد اتفاقات داستان باشد و از طرفی بین قبول و رد آن در تردید قرار بگیرد؛ (ب) تردید خواننده منوط به شخصیت‌های داستان است، یعنی ارتباط خواننده و داستان همواره برقرار شود که این در صورتی است که چارچوب مشترکی بین اعضای داستان وجود داشته باشد؛ (ج) خواننده ملزم به رعایت روش خاصی در خواندن شود، به‌گونه‌ای که درصدد تأویل حوادث برنیاید.[1] در سفرنامه ابن‌فضلان خواننده پا به پای نویسنده وارد جهان جدید می‌شود و به همراه ابن‌فضلان از مناطق مختلف می‌گذرد، در مواجهه با بسیاری از اتفاقات دچار تردید می‌شود و به‌مرورزمان می‌آموزد که باید در خواندن مطالب به‌گونه‌ای عمل کند که درصدد تفسیر یا تأویل نباشد، بلکه در فضای ماجراها حرکت کند.[2]

نوع دیگر از عجایب‌نگاری توسط ابن‌فقیه در *البلدان* طرح‌ریزی شد که می‌توان آن را «عجایب‌نگاری ضمن دایرةالمعارف‌نویسی» نام‌گذاری کرد. در این نوع از عجایب‌نگاری صرفاً به جغرافیانگاری عجایب‌نگر پرداخته نشده است، زیرا ارائه مجموعه‌ای از اطلاعات مختلف با رویکردی عجایب‌نگر موردتوجه نویسنده قرار داشته است.[3] در دوره دوم از سیر تاریخی عجایب‌نگاری‌ها بود که برای اولین بار «جهان‌نگاری» (به معنای وصف پدیده‌های مختلف ارضی و سماوی) در «عجایب‌نگاری ضمن دایرةالمعارف‌نویسی» ارائه شد. در این نوع عجایب‌نگاری علاوه بر اطلاعات جغرافیایی، مطالب دیگری مانند انواع دانش‌های گوناگون رایج در بین مردم، باورها و آداب و رسوم، افسانه‌ها و اساطیر ملل و اقوام مختلف نیز در قالب عجایب‌نگاری ارائه شد. محمدبن‌ایوب حاسب طبری (وفات ۴۸۵ ق) با نوشتن کتابی با عنوان *تُحفة الغرائب* اولین گام را در این زمینه برداشت. *تُحفة الغرائب* در مقایسه با عجایب‌نگاری‌های پیشین، ساختاری متفاوت داشت، زیرا افزون بر عجایب‌نگاری، به‌نوعی دایرةالمعارف علوم طبیعی و انسانی به شمار می‌رود.[4] این نوع جدید از عجایب‌نگاری در قرن

---

1 Tzvitan Todorov (1973), *the Fantastic: A Structural Approach to a Literary Genre*, pp. 33-34.

۲ به‌عنوان نمونه نک: ابن فضلان (۲۰۰۳)، *رحلة ابن فضلان الی بلاد الترک و الروس و الصقالبه*، تحقیق شاکر لعیبی، بیروت- ابوظبی: الموسسة العربیة للدراسات و النشر- دارالسویدی، صص ۵۰-۶۰.

۳ برای اطلاع بیشتر از عجایب نگاریِ ابن فقیه نک: اشکواری (۱۳۹۲)، «عجایب نگاری ابن فقیه در کتاب *البلدان*»، *تاریخ اسلام*، س۴، ش۴، صص ۷۵-۱۰۰.

۴ محمدبن‌ایوب طبری (۱۳۹۱)، *تحفة الغرائب*، تصحیح جلال متینی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ۲، صص ۹۵-۹۷، ۱۹۱-۱۹۹.

ششم هجری نیز ادامه یافت و محمدبن‌محمودبن‌احمد طوسی (وفات ۵۶۵ ق) در کتابی با عنوان *عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات* به آن پرداخت. سپس می‌توان از ابوحامد محمد بن عبدالرحیم غرناطی (۴۷۳-۵۶۵ ق) نام برد که در *تُحفة الالباب و نُخبة الاعجاب* به عجایب‌نگاری پرداخت. همان‌گونه که کراچکوفسکی گفته، روش غرناطی در این کتاب یادآور روش «کتاب‌های عجایب» است و نوشته وی رنگ جهان‌شناسی صرف دارد.[۱]

با وجود این، مطالب *تُحفة الالباب* موافقان و مخالفانی دارد و مورد داوری افراد مختلف قرارگرفته است.[۲] کتاب علاوه بر مقدمه، شامل چهار باب است: باب اول در بیان دنیا و ساکنان آن از انس و جن، باب دوم در بیان عجایب شهرها و شگفتی‌های بناها، باب سوم در بیان دریاها و عجایب حیوانات آن و باب چهارم در ویژگی‌های مقابر و حفره‌ها و استخوان‌هایی که تا روز حشر در آنها وجود دارد. غرناطی درباره مقدمه و ابواب کتاب گفته که مقدمه به‌عنوان بیان و تمهید و ابواب نیز برای تکمیل کتاب در نظر گرفته شده است.[۳] نمونه کامل و جامع عجایب‌نگاری‌های دایرةالمعارف‌گونه توسط زکریاءبن‌محمد قزوینی (۶۰۰-۶۸۲ ق) ارائه شد. قزوینی را باید چهره برجسته عجایب‌نگاری اسلامی دانست، زیرا افزون بر اینکه به بیشتر منابع متقدم در زمینه عجایب‌نگاری مراجعه کرده و نام منابع را نیز آورده است[۴] به تعریف «عجیب» و «غریب» پرداخته و عجایب‌نگاری اسلامی را تبیین کرده است.[۵] بعد از وی، انصاری دمشقی (شیخ رَبوه) (وفات ۷۲۷ ق) با نوشتن کتاب *نُخبة الدهر فی عجائب البر و البَحر* کاری مشابه قزوینی ارائه داد، گرچه الگوی کلی کتاب وی مانند کتاب قزوینی بود، اما به تکرار مطالب وی نیز نپرداخت.[۶] به هر حال، دوره دوم از دوره‌های درخشان عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی به شمار می‌رود و آثار متعددی در این زمینه به نگارش درآمد.

۲-۳- دوره سوم: افول و زوال (قرن ۸ هجری به بعد)

پدیده عجایب‌نگاری با تکامل علوم و دانش‌های گوناگون، اکتشافات و اطلاع از سرزمین‌های

---

۱ کراچکوفسکی، همان، ص ۲۳۷.

۲ همان، ص ۲۳۸.

۳ ابوحامد غرناطی (۱۹۲۵)، *تحفة الالباب و نخبة الاعجاب*، تحقیق گابریل فران، فرانسه: (بی‌نا)، صص ۳۵-۳۶.

۴ قزوینی از ۱۶ کتاب اطلاعات مربوط به شگفتی‌ها را استخراج کرده است، برای اطلاع بیشتر نک: صص ۱۳۳، ۲۲۱، ۲۸۷، ۲۸۱، ۲۲۶، ۲۳۵.

۵ قزوینی، همان، صص ۹۲-۹۶.

۶ کراچکوفسکی، همان، ص ۳۰۱.

مختلف در گذر زمان ارتباط مستقیمی داشت، به همین دلیل هر چه زمان می‌گذشت، توجه نویسندگان و مردم به این نوع از متون کم‌رنگ می‌شد، زیرا این متون جذابیت و ابتکار گذشته خود را از دست داده بودند. این سنت نوشتاری در شرق جهان اسلام بعد از قزوینی توسط افرادی مانند شیخ آذری طوسی (قرن نهم هجری) در کتابی با عنوان *غرائب الدنیا و عجائب الاعلی*[1]، سلطان محمدبن‌درویش با نوشتن کتاب *مجمع الغرائب*[2] ادامه یافت و بعدها فردی به نام پیشاوری نیز بین سال‌های ۱۱۳۱ تا ۱۱۶۵ ق کتابی با عنوان *نگارستان عجایب و غرایب* نوشت[3] اما آنها فقط به تکرار مطالب پیشینیان اکتفا کردند. همچنین سراج‌الدین ابی‌حفص عمربن‌الوردی (وفات ۸۶۱ ق) کتابی با عنوان *خریدة العجائب و فریدة الغرائب* نوشت که ساختار کتاب شباهت بسیاری به کتاب قزوینی دارد و مطلب تازه‌ای در آن وجود ندارد. بعد از قرن هشتم هجری عجایب‌نگاری از رونق افتاد و به همین دلیل قرن هشتم را باید پایان دوره اوج عجایب‌نگاری در جهان اسلام دانست.

نتیجه‌گیری

رواج پدیده عجایب و عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی با توجه به ویژگی سرگرمی و جذابیت ذاتی این‌گونه اطلاعات، طیف وسیعی از مردم را به خود جذب کرد. بنابراین در فضای تقاضای عمومی برای شنیدن داستان‌های شگفت‌انگیز، عرضه این نوع اطلاعات نیز گسترش یافت. متون عجایب‌نگاری به‌عنوان دایرةالمعارف دانش‌های گوناگون رایج در سده‌های پیشین اطلاعات گران‌بهایی در اختیار خوانندگان و پژوهشگران امروزی قرار می‌دهند. ازآنجاکه عجایب‌نگاران ارتباط مستقیمی با جوامع انسانی خود داشتند، اطلاعات مفیدی از باورها و سنت‌های آنها جمع‌آوری کرده‌اند که با بررسی گزارش‌های آنها می‌توان از نحوه گذران زندگی مردم، آیین‌ها و سنت‌های رایج در بین آنها مطلع شد. برای اولین بار سه مرحله برای سیر تاریخی عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی معرفی شد که عبارت‌اند از: دوره اول از قرن اول تا پایان قرن سوم هجری که دوره آغاز و شکل‌گیری عجایب‌نگاری نامیده شد. این دوره تحت تأثیر سنت‌های رایج در بین اعراب جاهلی و تعالیم دینی قرار داشت و در

---

۱ اکرم سلطانی (۱۳۸۵)، بحثی پیرامون عجایب نامه ها و نظایر آن (معرفی غرایب الدنیا و عجایب الاعلی شیخ آذری طوسی)»، *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ش۱۷۸، صص ۱۳۸-۱۴۰.

۲ عبدالحی حبیبی (۱۳۴۰)، «مجمع الغرائب و مطالب خواندنی آن»، *تاریخ «آریانا»*، ش ۲۲۶، صص ۳۶۳-۳۶۸.

۳ سلطانی، همان، صص ۱۳۲-۱۳۳.

طی آن اولین آثار در زمینه عجایب سرزمین‌ها به نگارش در آمد. دوره دوم از اوایل قرن چهارم هجری تا قرن هشتم هجری بود که دوره شکوفایی و اوج محسوب می‌شود. در این دوره جغرافیانگاری و عجایب‌نگاری به‌موازات یکدیگر حرکت کردند تا اینکه سرانجام عجایب‌نگاری از جغرافیانگاری مستقل شد و در کتاب‌هایی جداگانه به نگارش درآمد. سرانجام دوره سوم از اواخر قرن هشتم هجری آغاز شد که طی آن شاهد آغاز زوال عجایب‌نگاری به مفهوم رایج هستیم. ماحصل بررسی‌های صورت گرفته این موضوع را می‌رساند که در دوره اوجِ عجایب‌نگاری در تمدن اسلامی، این‌گونه نوشتاری نظام‌مند شد، یعنی افرادی با توانایی‌های خاص علمی و اعتقادی و با هدفی مشخص و معین افزون بر اینکه به عجایب سرزمین‌ها (بُلدان) پرداختند، به عجایب خلقت (عجایب المخلوقات) بر اساس آموزه‌ها و تعالیم دینی نیز توجه کردند که در دوره‌های پیشین وجود نداشت. در این پژوهش برای اولین بار از اصطلاحاتی سخن گفته شد که می‌توان از آنها به‌عنوان کلیدواژه‌ای برای پژوهش‌های بعدی استفاده کرد. اصطلاحاتی مانند «عجایب‌نگاری ضمن جغرافیانگاری وصفی»، «عجایب‌نگاری ضمن سفرنامه‌نویسی» و «عجایب‌نگاری ضمن دایرةالمعارف نویسی». تا حد امکان سعی شد به برخی از جنبه‌های هر یک از اصطلاحات گفته شده پرداخته شود، اما دستیابی به تصویری روشن‌تر از هر یک از آنها مستلزم پژوهش‌های جزئی‌نگرانه‌تر و خاص‌تر است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵)، «تأبط شرا»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- آلوسی، محمود شکری (بی‌تا)، *بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب*، محقق محمد بهجة الأثری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌اثیر، ابوالحسن‌علی‌بن‌محمد (۱۴۰۹ ق/۱۹۸۹ م)، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌حبیب بغدادی (۱۴۰۵)، *المنمق فی اخبار قریش*، صححه خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب.
- ابن‌حزم، احمدبن‌علی (۱۴۰۳)، *جمهرةانساب العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌رسته، احمدبن‌عمر (۱۸۸۹)، *الاعلاق النفیسه*، بیروت: دارصادر.
- ابن‌سعد، محمد (۱۴۱۰)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌فضلان (۲۰۰۳)، *رحلة ابن‌فضلان الی بلاد الترک و الروس و الصقالبه*، تحقیق شاکر لعیبی، بیروت-

ابوظبی: الموسسة العربیة للدراسات و النشر – دارالسویدی.
- ابن‌فقیه، احمدبن‌محمدابی‌اسحاق (۱۴۱۶)، *البلدان*، بیروت: عالم الکتب.
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۲)، *لسان العرب*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی– موسسة التاریخ العربی.
- ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۵۰)، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران: (بی نا).
- ابن‌وصیف شاه (۱۴۲۱)، *مختصر عجایب الدنیا*، تحقیق سید کسروی حسن، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون –دارالکتب العلمیه.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن‌بن‌محمد (۱۳۷۵)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمهٔ محمدپروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشکواری، محمدجعفر (۱۳۹۲)، «عجایب‌نگاری ابن‌فقیه در کتاب البلدان»، *تاریخ اسلام*، س۴، ش۴.
- ایروین، رابرت (۱۳۸۳)، *تحلیلی از هزارویک‌شب*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: فرزان.
- براتی، پرویز (۱۳۸۸)، *عجایب ایرانی: روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب‌نامه ها به همراه متن عجایب‌نامه‌ای قرن هفتمی*، تهران: نشر افکار.
- بکری، عبدالله‌بن‌عبدالعزیز (۱۹۹۲)، *المسالک و الممالک*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۵)، *تاریخ ایران باستان*، تهران: دنیای کتاب، چ ۱.
- ثعالبی (۱۳۷۶)، *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*، ترجمهٔ رضا انزابی نژاد، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ثعلبی، ابواسحاق‌احمدبن‌محمدبن‌ابراهیم (بی‌تا)، *قصص الانبیاء المسمّی عرائس المجالس*، بیروت: المکتبة الثقافیة.
- جاحظ، عمربن‌بحر (۱۹۶۵)، *الحیوان*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانیة، مصر: شرکة مکتبة و مطبعة مصطفی البابی الحلبی و اولاده.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۴۰)، «مجمع الغرائب و مطالب خواندنی آن»، *تاریخ «آریانا»*، ش ۲۲۶.
- حمیده، عبدالرحمن (۱۹۹۵)، *اعلام الجغرافیین العرب و مقتطفات من آثارهم*، دمشق: دارالفکر.
- حورانی، جرج فدلو (۱۳۳۸)، *دریانوردی عرب در دریای هند*، ترجمهٔ محمد مقدم، تهران: ابن سینا.
- دیاکونف، ولادیمیر نیکولیچ (۱۳۴۵)، *تاریخ ماد*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رامهرمزی، بزرگ‌بن‌شهریار (۱۳۴۸)، *عجایب هند*، ترجمهٔ محمد ملک زاده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: انتشارات نگاه.
- سلطانی، اکرم (۱۳۸۵)، «بحثی پیرامون عجایب نامه ها و نظایر آن (معرفی غرایب الدنیا و عجایب الاعلی شیخ آذری طوسی)»، *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ش ۱۷۸.
- طبری، محمدبن‌ایوب‌الحاسب (۱۳۹۱)، *تحفة الغرائب*، تصحیح جلال متینی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ۲.

- طوسی، محمدبن‌محمودبن‌احمد (۱۳۸۷)، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، بـه اهتمـام منـوچهر ستوده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- عجینه، محمد (۱۹۹۴)، *موسوعة اساطیر العرب عن الجاهلیة و دلالاتها*، بیروت: دارالفارابی.
- عذری، احمدبن‌عمر (۱۹۶۵)، *ترصیع الاخبار و تنویع الاثار و البستان فی غرائـب البلـدان و المسـالک الـی جمیع الممالک*، تحقیق عبدالعزیز اهوانی، مادرید: منشورات معهد الدراسات الاسلامیه.
- علوان، محمدباقر (تابستان ۱۳۵۳)، «کتب عجائب المخلوقات فی الأدب العربی»، *سالنامه المورد*، ش ۱۰.
- علی، جواد (۱۹۹۳)، *المفصل فی التاریخ*، بغداد: جامعه بغداد.
- غرناطی، ابوحامد (۱۹۲۵)، *تحفة الالباب و نخبة الاعجاب*، تحقیق گابریل فران، فرانسه: (بی نا).
- قزوینی، زکریاء بن‌محمد، *آثارالبلاد و اخبار العباد*، تهران: امیرکبیر.
- ------ (۱۳۹۰)، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، برگردان به فارسی از مترجمی ناشناخته، بـه کوشش یوسف بیگ باباپور و مسعود غلامیه، قم: مجمع ذخائر اسلامی، چ۲.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانویچ (۱۳۷۹)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ترجمـهٔ ابوالقاسـم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجهول المولف (بی‌تا)، مجمل *التواریخ و القصص*، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.
- مسعودی، ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معـادن الجـوهر*، تحقیـق اسـعد داغـر، قـم: دار الهجرة.
- وهب‌بن‌منبه (۱۴۱۷)، *کتاب التیجان فی ملوک حمیر*، *صنعاء*: مرکز الدراسات و الابحاث الیمنیه.
- *هزارویک‌شب* (۱۳۸۳)، ۲ جلد، عبداللطیف طسوجی، تهران: نشر جامی.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.
- ------(۱۹۹۳)، *معجم الادبا*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

- Dubler, C. E (1986), "Adjaib", *Encyclopedia of Islam*, Vol. 1, Leiden. E. J. Brill.
- Mccrindle, J, W (1877), *Ancient India as described by Megasthenes and Arrian*, Bombay.
- Pliny (1969), N*atural history*, Harvard University press.
- Todorov, Tzvitan (1973), *the Fantastic: A Structural Approach to a Literary Genre.*
- Wittkower, Rudolf (1942), "Marvels of the east. A study in the history of monsters", *journal of the Warburg and Courtauld Institutes*, Vol. 5.
- Zadeh, Travis (2010), "The wiles of creation: philosophy, fiction, and the 'Adja'ib tradition", *Middle Eastern literatures*, Vol. 13, No 1.